

ندارم؟» «گران است!» «در دسترس نیست!» «حوصله ندارم!» «جذاب نیست.» شاید متوجه شده باشید که موضوع از چه قرار است. این عبارات کوتاه، رایج ترین پاسخ هایی هستند که به سوال «چرا کتاب نمی خوانیم؟» می دهیم. در بسیاری از موارد، دلیل «کتاب نخوانی» خود را به مشکلات معیشتی و اقتصادی ربط می دهیم. می گویم آنقدر هزینه ها و دغدغه های معیشت بالا رفته که دیگر فرصتی برای کتابخوانی و خرید آن نداریم. اما مگر غیر از این است که هزینه همه چیز بالا رفته؟! از خورد و خوراک گرفته تا پوشاک و طلا و زمین و اجاره بهای خانه. پس چرا تا به خرید کتاب می رسد و یسا دلایل کتاب نخوانیدن، از گران بودن کتاب نمی زنیمن؟!

چرا کتاب نمی خوانیم؟

بباید کمی واقع بینانه تر به موضوع نگاه کنیم؛ کتاب نمی خوانیم چون گران است یا اینکه منفعتی ندارد و صرفاً زحمتی است که پولی هم برایش نمی دهند؟! کتاب نمی خوانیم، چون وقت نداریم یا اینکه خود را همه چیززدان می دانیم و بی نیاز از آگاهی و کسب دانش؟! کتاب نمی خوانیم چون در دسترس نیست یا اینکه اساساً به دنبال تعمق و تأمل نیستیم و گوشی های همیشه در اختیارمان کفایمان می کنند؟! طبق نتایج آمارگیری مرکز آمار

گروه فرهنگ و هنر - حسین

علیزاده مشاور جشنواره ملی موسیقی جوان ضمن دعوت از بخش خصوصی برای حمایت هر چه بیشتر از این رویداد، برگزاری جشنواره در این شرایط اقتصادی را معجزه قلمداد کرد.

حسین علیزاده مشاور دبیر و داور بخش تار، سه تار، آفرینش در تکنوازی و آهنگسازی جشنواره پانزدهم موسیقی جوان در خصوص سطح کیفی جشنواره موسیقی جوان گفت: با توجه به شرایط خاص موسیقی در کشورمان و همچنین جشنواره هایی از این دست که در خارج از ایران برپا می شود، برگزاری این جشنواره اتفاق بسیار خوبی بوده و هیچکس منکر آن نیست و دوست و دشمن هم به این موضوع باور دارند. همانطور که اشاره کردم با وجود محدودیت های موسیقی در کشورمان می توان برگزاری این جشنواره را یک معجزه برشمرد. شاید هم یک علت آن این باشد که این جشنواره تنها بستری است که موسیقیدانان کشورمان با دسترسی دل و بسودن نگاه مادی در آن حضور

ایران در سال ۱۳۹۹، سرانه مطالعه ایرانی های ۱۵ سال به بالا در روز حدود ۱۶ دقیقه و ۳۲ ثانیه برآورد شده است. این در حالی است که یک شهر وندزاپنی به طور متوسط ۹۰ دقیقه در روز مطالعه می کند. سرانه مطالعه برای انگلیسی ها، آمریکایی ها و آلمان ها به ترتیب ۵۵، ۴۴ و ۴۴ دقیقه است.

رابطه کپشکان مکالماتی با کتاب نخواندن ما

واقعاً چسرا کم کتاب می خوانیم؟ دکتر محسنیان راد استاد ارتباطات، با تکیه بر سه کپشکان ارتباطی مکالمات (کپشکان شفاهی، کپشکان نوشتاری و کپشکان مارکونی)، ریشه ضعف فرهنگ کتاب و کتابخوانی ما را در کپشکان نوشتاری می داند. کپشکان شفاهی، عنصر ارتباطی شفاهی و چهره به چهره بوده است که ابزار اصلی ارتباط و انتقال اطلاعات، زبان و کلام بود. به اعتقاد محسنیان راد جامعه ایران در فرهنگ ایرانی در دوره کپشکان ارتباطی شفاهی، غنای بسیاری داشته است. غرب در سال ۱۴۵۶ میلادی (سال اختراع ماشین چاپ) وارد دوره نوشتاری شد و تا سال ۱۸۹۵ (اختراع رادیو) در این دوره ماند و به رسانه قالب آن زمان یعنی کتاب و نشریات خو گرفت. ولی ما با تأخیر ۲۰۰ ساله وارد عصر گو تیرنگ شدیم. مصادف با دوره حکومت ناصرالدین شاه دستگه چاپ به ایران آمد و فضای استبدادی حاکم

داشته و دارند. نکته دیگری که در تأثیر گذاری و جذب این جشنواره بسیار اثر گذار بوده، عشق و احساس افراد به حرفه و کارشان است و باید بگویم جشنواره ملی موسیقی جوان موجب شد خود ما هم احساس جوانی داشته باشیم و البته فراموش نشود جشنواره ملی موسیقی جوان سرمایه بزرگی بوجود آورده که می تواند آینده موسیقی ایران را هم رقم بزند. از دیدگاه من جشنواره ملی موسیقی جوان بی تمامی محدودیت هایی که در موسیقی ما حاکم است همچنان جایگرمی مسائل بسیاری بوده و همیشه ما را سر شوق آورده و امیدواریم این پرچم همیشه افزاینده داشته شود و اگر روزی دولت به هر دلیلی نخواهد این جشنواره تداوم پیدا کند و محدودیت هایی بوجود آورد من از بخش خصوصی دعوت می کنم برای حفظ این میراث فرهنگی کشورمان اقدام کنند و این جشنواره را نیازمند به

توهم دانایی؛ بزرگترین عامل کتاب نخوانی!

مردم امروز جای کتاب، گوشی در دست دارند و انواع از جملات و اخبار را می خوانند و آن را کافی می دانند و در نهایت به سواد سطحی بسنده می کنند.



سوی دیگر آن زمان کتاب به اشرف اختصاص داشت و عامه مردم به دلیل گران بودنش به آن دسترسی نداشتند. جامعه ما برخلاف غرب، با تأخیری ۲۰۰ ساله وارد عصر چاپ شد

دعوت از بخش خصوصی برای حمایت از موسیقی

امکانات دولتی نگاه ندارد. داور بخش تار و سه تار پانزدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان با اشاره به اینکه اعتبار این جشنواره از سوی کارشناسان تایید می شود، گفت: اولاً تأثیر گذاری این جشنواره تنها محدود به پایتخت نبوده بلکه در سراسر ایران اثر گذاری مثبتی داشته و جای امیدواری است اغلب منتخبین و نوازنده های خوب کشورمان از شهر های کوچک و استان های مختلف بوده اند و بسیار مورد استقبال قرار گرفته و نکته دیگر اینکه این جشنواره توانسته استعدادهای درخشان یا نوازنده های خوب و خوش فکر کشورمان را شناسایی کند و این موضوع بیانگر این است دانشجویان و یاسا فارغ التحصیلان موسیقی که در شهرستان ها ساکن هستند و در این زمینه فعالیت می کنند، تلاش های بسیاری در تربیت شاگردان انجام داده اند که ماحصل آن شرکت کنندگان توانمند

و بدون آنکه به قدر کافی در این دوره بنامند و به کتاب و کتابخوانی عادت کند، به دوره بعدی یعنی عصر رادیو و کپشکان مارکونی مهاجرت کرد.

مایک قوم شفاهی هستیم!

هیچ ارگانی وابستگی خاصی نداشتیم و حضور و فعالیت هنرمندان به دلیل اعتقادات نسبت به هنر بوده، آن هم در محیطی بسیار صمیمی و دوستانه که بسیار قابل ارزش است.

این آهنگساز و نوازنده در بخش دیگری از صحبت های خود درباره ارتقا سطح کیفی جشنواره ملی موسیقی جوان اظهار داشت: نگاه من به هنر مثبت است اما بر این باورم جشنواره ملی موسیقی جوان نیازمند یک تحول اساسی است و نیاید آن را ثابت نگاه داشت. مانند تغییراتی که باید در دروس آموزشی موسیقی کشورمان رخ بدهد.

جشنواره موسیقی جوان نسبت به فعالیت سال های اولیه خود تغییرات محسوسی داشته به عنوان مثال در بخش موسیقی ایرانی تنها به حفظ ردیف موسیقی جوانان اکتفا نکرده یا در بخش موسیقی کلاسیک غربی هم که در جهان جریان دارد نگاه خشکی نداشته و هنرمندانی هم که در این بخش حضور دارند بی اطلاع از موسیقی روز دنیا نیستند و تلاششان بر این است با

دوشنبه ۱۰ آبان ۲۵۱۴۰۰ ربیع الاول ۱۴۴۳، شماره ۳۸۴۱، صفحه ۹

موزی و مکر انجام می دهند. با این تفاسیر، شاید اساسی ترین دلیل کتاب نخواندن ما نه گران آن که نیاز نداشتن و توهم دانایی است، انسان هر آنچه را که نیاز داشته باشد به دست می آورد؛ گاه از راه های درست و گاه نادرست. علاقه به مطالعه و کتابخوانی امری است که باید خواندن دارند و نه مسئولان دیگر دنبال شکل خواندن تغییر کند.

محمد امامی کورنده کارشناس فرهنگ، ارتباطات و رسانه درباره دلایل پایین بودن سرانه مطالعه کتاب در کشور گفت: امروز دیگر مردم ما به فضای مجازی رجوع کرده اند؛ جای کتاب گوشی در دست دارند و روزانه انواع کثیری از جملات و اخبار را می خوانند و آن را کافی می دانند و در نهایت به یک سواد سطحی بسنده می کنند. سواد مردم ما به معنای آگاهی عمومی، می شود سواد رسانه ای در حد فضای مجازی. کتاب فراموشی و گوشی موبایل همه زندگی ما شده است. محتوای موبایل، صفحات مجازی و شبکه های اجتماعی که اکثر نظرات نمی شوند، تبدیل به منبع آگاهی ساز ما شده اند و مهمترین تأثیر منفی این اتفاق سطحی نگری مردم نسبت به اتفاقات روزمره است.

مطالعه موبایلی

وی درباره تلاش مسئولان در این سال ها برای ترویج کتابخوانی تحولات روز موسیقی دنیا همگام باشند اما این کافی نیست، البته در بخش موسیقی ایرانی هم وضع به همین منوال است و داوران نگاه خشک و سستی به فعالیت جوانان ندارند و یک مقدار به سمت جوان گرایی تغییر رویه داده اند و خلایقیت شرکت کنندگان مورد توجه قرار گرفته است. اگر چه همچنان تکرار و تأکید می کنم این تغییرات کافی نیست و نیاز است تلاش بیشتری روی این مسئله صورت بگیرد تا خلایقیت ها را کشف کنیم نه آنکه تنها به دنبال افرادی باشیم که تنها از حافظه خوبی برخوردار هستند و ردیف موسیقی را به خوبی حفظ کرده اند یا به نوعی برای جشنواره انجام وظیفه می کنند، بلکه آرام آرام جایگاهی رسیده ایم که کشف استعدادهای صورت گرفته و این موضوع نسبت به سال های قبل که این جشنواره را آغاز کردیم موجب شده تجربه های بسیار خوبی به دست آوریم که امیدوارم شاهد اتفاقات خوبی باشیم. علیزاده با اشاره به موفقیت های جشنواره موسیقی جوان گفت: یکی از علت های موفقیت این

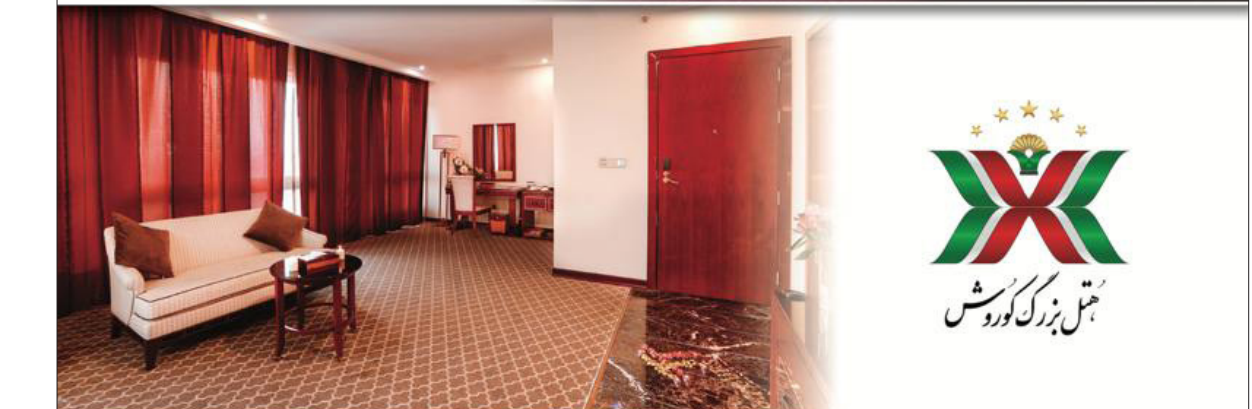
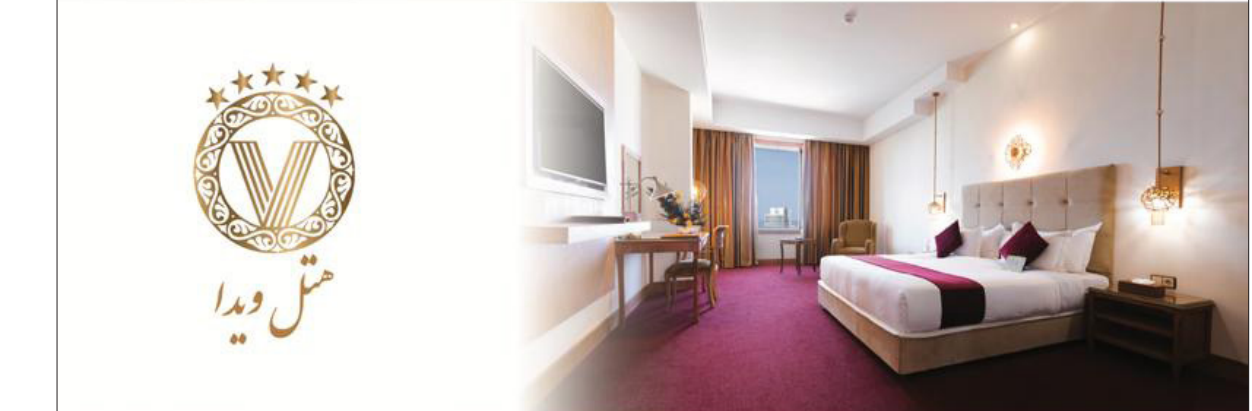
کتاب (این یار مهربان) را بیش از پیش از ما دور کند.

داشته باشند به این دلیل که هومان اسعدی تا به امروز از هیچ فردی دستور نگرفته است. مشاور دبیر و داور چندین دوره جشنواره موسیقی جوان در خاتمه خاطر نشان کرد: تا به امروز ارگان ها رفتار بسیار خوب و صمیمانه ای داشته اند و علاوه بر اینکه اجازه دخالت به خود نمی دادند بلکه حمایت هم می کردند چرا که اگر غیر این بود و حالت فرمایشی می بودیم خود می گرفت قطعاً عده زیادی از ما همکاری نمی کردیم.

وی افزود: ناگفته نماند شخص هومان اسعدی هم برای ما پشتوانه ای بوده به این دلیل که به تعهد کاری اش به خوبی عمل کرده است. در واقع یک عشق متقابل بوجود آمده بخصوص در بین ما و شرکت کنندگانی که هر سال در این جشنواره حضور دارند و مانند یک خانواده شده ایم اگر چه هیچکدام از ما تا به این جشنواره نخوایم بود و خود من بسیار مایل هستم کناره گیری کنم نه به این دلیل که خسته شده باشم بلکه دوست دارم تیر و هوای تازه نفس به جشنواره بیایم.

TOPTOURS Group
تاپ تورز

گروه هتل های تاپ تورز



021-8586 | www.ttgroup.ir | @Toptours_Group | ttgroup.ir

معرفی کتاب «غولواره در مهمانخانه درخت بنفش» نویسنده: سودابه فضایی انتشارات مرارید

گروه فرهنگ و هنر - غولسواره در مهمانخانه درخت بنفش نوشته سودابه فضایی در انتشارات مروارید به چاپ رسیده است. غولواره در مهمانخانه ی درخت بنفش شامل سه قصه ی پیاپی به نام های درخت بنفش ماه بی بی یا قصه ی یک غولواره و مهمانخانه است.

بخشی از کتاب: «به گمانم بل به این دلیل از من خوشش آمد که با او مثل یک آدم رفتار می کردم. درست همان کاری را می کردم که تو الان می کنی سو می خواهم به تو بگویم دکتر لشن، به خاطر این کارت ممنونم. من هیچکدام از پرونده های او را نخواندم. بدون هیچ پیش آگاهی شروع کردم، می خواستم دهنتم کاملا خالی باشد. من هرگز به بل نگفتم بیماری اش چیست؛ نگفتم به اختلال شخصیت مرزی، اختلال تغذیه ای، اختلال تکانشی یا مردم گریزی مبتلا است. با همه بیماریاتم همینطور برخورد می کنم. و امیدوارم شما هم همچوقت به من نگویند. چه گفتید؟ آیا فکر می کردم جای برای تشخیص هم وجود دارد؟ خوب، می دانم شماها تازه فارغ التحصیل شده اید و کل صنعت روان دارو شناسی به تشخیص زنده است. مجله ای روی مجله ای بود و پزشکی به نام آرست لشن را مسئول پیگیری قضیه می کند اما بعد از مدتی خود این پزشک با تولنه همسر یکی از بیماران خود روبرو می شود، زنی که می خواهد با افوا کردن آرست او را به دردمسر بیندازد، داستان آخر درباره پزشک پول پرستی به نام مارشال است که از قضا بیماری ثروتمند به مطبش می آید. مارشال تلاش می کند با ترندهای مختلف، بیمار را مشتری دائمی خود کند دارد.»

در پشت جلد این کتاب آمده است: «زن آنجا ایستاده، در لباس بلند سفیدش. آنجا ایستاده، و آنجا نیست. نگاهش را نمی بینم. نگاهش در گورستان نیست؛ در باغ نیست؛ آنجا نیست. کنارش می ایستم. سرما به صبح زده، ساعت ها ایستاده ایم. آفتاب ها ایستاده. گاه احساس می کنم آنجا نیست، اما آنجا ایستاده. هزار سال است که ایستاده ایم. نمی دانم چگونه آنجا ایستاده بودیم و کنار هم همدیگر را کم کرده بودیم. رویش به مراد بود، دست هایش را جستجو کردم. گفت: «دایم دعوا می کردم، نمی دانم چند سالم بود شاید سی سالم بود، یا هشتاد نمی دانم. دایم دعوا می کردم.» ساکت ایستاده بودم و دست هایش ریخ کرده بودند، پرسیدم: «کی؟» نگاه نکرد. جواب نرمی داد. با خودش حرف می زد. برای مراد حرف می زد.»

بخشی از کتاب: زن سیدپوش می پرسد: «شما همون معلمی هستین که بنگاه معرفی کرده؟» «باید بگویم بله، بله یاد نمی آورم، ولی حتماً، وگرنه این جا چه می کنم؟ اما راستی چرا این ها را می شناسم؟ این باغ را؟ این بو را؟ می گوید: «پرسیدم شما برای معلمی پسر اموملین؟» بکه می خورم، مگر جواب نداده بودم؟

تولید و توزیع آب معدنی در سراسر جزیره، تحویل در محل

کیش نوش

۴۴۴۷۳۴۲۱ - ۴۴۴۷۳۴۲۲